

ادامه بیان مقام دوم:

بیان شد که بعد از پذیرش عدم دلالت صیغه امر بصورت وضعی و اطلاقی بر فوریت، بعضی علما ادعاء نموده‌اند که می‌توان از طریق قرائن عامه و ادله خارجیۀ اثبات نمود که شارع مقدس در اوامر شرعیه، وجوب فوری را اراده می‌نماید و در این راستا به ادله‌ای استناد نموده‌اند. دلیل اول آنها تمسک به آیاتی بود که به اعتقاد ایشان دلالت بر فوریت داشت. در ادامه به ذکر دلیل دوم می‌پردازیم.

دلیل دوم: دلیل عقلی

امام خمینی «رحمة الله علیه» از استاد بزرگوارش محقق حائری «رحمة الله علیه» در کتاب الصلاة^۱ این دلیل را نقل نموده^۲ و محقق عراقی «رحمة الله علیه» نیز در نهاية الأفكار^۳ متعرض آن شده است.

البته تأمل در کتب اصولی روشن می‌سازد که طرح این دلیل عقلی از ابداعات فکری محقق حائری نیست بلکه آمدی از علمای قرن ششم این دلیل را به صورت مجمل در کتاب الإحکام مطرح کرده است. لذا در تبیین این دلیل عقلی، شایسته آن است که ابتدا سخن آمدی در الإحکام ذکر شود و سپس تقریب آن در کلام محقق حائری و علمائی مانند محقق عراقی «رحمة الله علیهم» بیان شود.

۱. کتاب الصلاة، صفحه ۵۷۳

۲. ایشان درمنهاج الوصول جلد ۱، ص ۲۹۱ می‌فرمایند:

«شيخنا العلامة - أعلى الله مقامه - كان يقايس الأوامر بالعلل التكوينية في اقتضائها عدم انفكاك معاليلها عنها، قال في كتاب الصلاة: إن الأمر المتعلق بموضوع خاص غير مقيد بزمان، وإن لم يكن مدلوله اللفظي ظاهراً في الفور ولا في التراخي، ولكن لا يمكن التمسك به للتراخي بواسطة الإطلاق، ولا التمسك بالبراءة العقلية لنفي الفورية، لأنه يمكن أن يقال: بأن الفورية وإن كانت غير ملحوظة للأمر قيدا للعمل، إلا أنها من لوازم الأمر المتعلق به، فإن الأمر تحريك إلى العمل و علة تشريعية له، و كما أن العلة التكوينية لا تنفك عن معلولها في الخارج، كذلك العلة التشريعية تقتضي عدم انفكاكها عن معلولها في الخارج، و إن لم يلاحظ الأمر ترتبه على العلة في الخارج قيدا. انتهى».

۳. ایشان در نهاية الأفكار، جلد ۱، صفحه ۲۱۸ در مقام بیان استدلال‌های قائلین به فور می‌فرمایند: «و كيف كان فاستدل للفور بأمر: منها: ما قيل في وجه إبطال الواجب المعلق من استحالة انفكاك الإرادة عن المراد و ذلك بتقريب: أن الإرادة التشريعية إنما هي كالإرادة التكوينية بلا فرق بينهما إلا من جهة الاقتضاء و العلية حيث كانت الإرادة التكوينية علة لتحقيق المراد في الخارج و كانت الإرادة التشريعية مقتضية له، و حينئذ فكما أن الإرادة التكوينية لا يمكن تخلفها عن المراد في الخارج و لو أنا ما كذلك الإرادة التشريعية حيث أن مقتضاها أيضا لزوم اتصال حركة العبد بأمر المولى و طلبه من جهة أن حركة العبد في الإرادات التشريعية بمنزلة حركة المريد في الإرادة التكوينية و لانهى من الفور الاقضية اتصال حركة المأمور نحو المأمور به متصلا بطلب الأمر».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر».... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره» آمدی در الإحکام می‌گوید: «خود دلالت امر بر وجوب عمل، دارای اقتضائات و لوازمی است که از جمله این لوازم، اعتقاد فوری به وجوب آن عمل است و یکی دیگر از لوازم آن، فوری انجام دادن عمل مأموره است».

این سخن آمدی، توسط محقق حائری «رحمة الله علیه» که از مستدلین به دلیل عقلی بر فوریت اوامر شارع مقدس است، توضیح داده شده است. حاصل فرمایش ایشان آن است که می‌فرمایند:

«ما قبول داریم امری که تعلق به یک موضوع خاصی گرفته و مطلق است یعنی مقید به زمان خاصی نگردیده، مدلول لفظی آن، نه ظهور در فور دارد و نه ظهور در تراخی، لذا با این وجود نمی‌توان با تمسک به اطلاق این امر، دلالتش بر جواز تراخی را ثابت کرد و یا با تمسک به برائت عقلی، عدم فوریت آن را نتیجه گرفت؛ زیرا هر چند فوریت عمل توسط مولا و آمر، به عنوان یک قید برای مأموره و عمل لحاظ نشده است، لکن این فوریت از لوازم امری است که تعلق به آن عمل گرفته است؛ چون امری که از مولا صادر می‌شود محرکی است برای مکلف به سمت عمل و در واقع امر صادره از مولا، علت تشریعی برای حرکت عبد به سوی انجام عمل می‌باشد و همانطوریکه علت تکوینی پس از وجودش ممکن نیست از معلول خود در خارج جدا شود، همچنین علت تشریعی نیز مثل امر، ممکن نیست از معلول خود یعنی تحریک مکلف به سوی انجام عمل، جدا شود. لذا امر وجوبی مولا نسبت به یک عمل، مقتضی اتصال حرکت عبد به آن امر بوده و این یعنی همان فوریت؛ چون منظور از فوریت چیزی جز حرکت، بلافاصله پس از صدور امر توسط عبد به سمت انجام عمل نمی‌باشد».

نقد استاد معظم

مسأله فوق از دو حالت خارج نیست:

یا اصل اقتضای یک امر وجوبی نسبت به بعث، تحریک و ارسال عبد به سمت انجام عمل را نمی‌پذیریم کما هو الحق، و در گذشته بیان شد: امر وجوبی تنها چیزی را که اقتضاء دارد و منفک از آن نیست، اصل طلب مأموره و خواستن آن از مأمور و مکلف در خارج است و اما نسبت به بعث، تحریک و ارسال و مانند اینها، تنها داعویت داشته و مقتضی آنها نمی‌باشد.

در این صورت، پاسخ به این استدلال و نقد آن بسیار روشن است؛ چون بعد از انکار اصل اقتضای امر نسبت به تحریک عبد، مجالی برای ادعای عدم انفکاک علت تشریعی - یعنی امر - از مقتضای خودش - یعنی بعث، تحریک و ارسال - نخواهد ماند.

و یا اینکه اقتضای امر وجوبی نسبت به بعث، ارسال و تحریک عبد به سمت عمل را می‌پذیریم همچنانکه بسیاری از اعظم پذیرفته بودند. در این صورت در جواب گفته می‌شود: امر به شیء، مقتضی بعث و تحریک مکلف به ایجاد عمل است، نه مقتضی بعث و تحریک او به ایجاد عمل فوراً و بلافاصله بعد از صدور امر مولا و وقتی متعلق امر، طبیعت ایجاد عمل یعنی قدر جامع میان فرد حالیه‌ی پس از صدور

۴. ایشان در الاحکام جلد ۲، صفحه ۱۶۶ می‌فرماید: «سلمنا عدم دلالة الأمر علی وجوب الفعل علی الفور لفظاً لکن لم قلتم إنه لا یكون مستلزماً له بواسطة دلالتة علی أصل الوجوب، و بیان ذلك من وجوه أربعة. الأول: أن الأمر إذا دل علی وجوب الفعل فقد أجمعنا علی وجوب اعتقاده علی الفور، مع أن ذلك لم یکن مقتضی للأمر، بل هو من لوازم مقتضاة فکان مقتضاة علی الفور أولى لأصالة».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر».... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره»
امر و فرد استقبالی باشد، تنها چیزی که این امر اقتضاء دارد، بعث و تحریک مکلف به ایجاد آن طبیعت جامع میان فرد حالی و استقبالی
است، و اما خصوص فرد حالی که ملازم با فوریت است یا خصوص فرد استقبالی است که ملازم با تأخیر است را اقتضاء ندارد.

جواب فوق از جانب بسیاری از اعظم مانند محقق عراقی^۵ «رحمة الله علیهم» مطرح گردیده است. لکن ممکن است در رد این پاسخ گفته شود:
اگر اصل اقتضاء و علیت امر نسبت به بعث، تحریک و ارسال را بپذیریم، تلازم آن با فوریت متعلق امر، غیرقابل انکار است؛ چون بعث،
تحریک و ارسال از حقائق و واقعیت‌های خارجیه‌ای هستند که بدون مبعوث و مبعوث‌الیه، مرسل و مرسل‌الیه و محرک و ما إلیه الحركة
معنا پیدا نمی‌کنند. بعث یعنی برانگیخته شدن شخص مبعوث در خارج به سمت مبعوث‌الیه که فردی از افراد طبیعت متعلق است. ارسال و
تحریک هم همین‌طور می‌باشند. لذا اگر قبول کنیم، امر مقتضی بعث، تحریک و ارسال می‌باشد خودبخود توجه مکلف به سمت انجام متعلق
امر را اقتضاء خواهد کرد و این همان معنای فوریت است. مگر اینکه مراد کسانی که امر را مقتضی بعث، تحریک و ارسال دانسته‌اند، بعث،
تحریک و ارسال شأنی باشد نه فعلی، که در این صورت باید اینها قائل به داعویت امر برای این امور بشوند نه علیت و اقتضای امر برای
آن امور، و داعویت ملازم با فوریت نمی‌باشد.^۶

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۵. ایشان در نهاية الأفكار، جلد ۱، صفحه ۲۱۹ بعد از نقل استدلال مذکور در مقام نقد آن می-
فرمایند: «و فيه قضية الأمر بشيء ليست إلا البعث نحوه بالإيجاد فإذا كان المتعلق هو الطبيعي
الجامع بين الفرد الحالي و الفرد الاستقبالي فلا جرم لا يقتضى الأمر به أيضا إلا إيجاد تلك
الطبيعة بما انها جامعة بين الفرد الحالي و الاستقبالي».

۶. استاد معظم در پایان بحث فرمودند: مباحث فوق بر فرض پذیرش این است که در علل تشریعی
مانند علل تکوینی، انفکاک معلول از علت جایز نباشد و حال اینکه قیاس علل شرعی با علل
تکوینی مع الفارق بوده و در امور تشریعی که اعتباری می‌باشند تابع اعتبار معتبر یعنی
شارع می‌باشند. لذا شارع می‌تواند تأخیرانجام مأموریه را لحاظ کند همانطور که می‌تواند
فوریت آن را لحاظ نماید. برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مناهج الوصول إلى علم الأصول، جلد ۱،
صفحات ۲۷۶ و ۲۷۷.